



چالش‌های پیش‌روی تمدن اسلامی با تاکید بر آراء ریچارد اسلاتر

منیره بصیرتی (مسئول مکاتبات)
m.basirati@yahoo.com

عبدالحسین کلانتری

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱

چکیده

تمدن‌ها در طول تاریخ همواره سه دوران ظهور، رشد و شکوفایی و افول را تجربه کرده‌اند. تمدن اسلامی نیز در برهه‌های مختلف، این دوران‌ها را سپری نموده است. برای شناخت چالش‌های پیش‌روی هر تمدنی باید گفتمان غالب آن عصر را شناخت. از آن جایی که هم‌اکنون در دوران مدرن بسر می‌بریم و گفتمان غالب، مدرنیته است؛ لذا باید چالش‌های تمدنی دوران مدرن را فهم نمود. بنابراین در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی بعد از تعریف تمدن و بیان اهمیت آینده‌نگری و تدبیر امور در آیات و روایات، پنج مورد از چالش‌های تمدنی با استفاده از نظریات آینده‌پژوه معاصر، ریچارد اسلاتر، احصا شده است؛ از جمله این چالش‌ها عبارتند از: دنیای دو بعدی صنعتی یا فلوتر، ایدئولوژی رشد اقتصادی، آینده مقهور تکنولوژی، تاثیر بر نظام جهانی و تفکر کوتاه مدت.

واژه های کلیدی: تمدن، تمدن اسلامی، آینده‌پژوهی، چالش‌های تمدنی.

مقدمه

دارد؟ بررسی آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که در اسلام، نگاه به آینده، از اصالت و عمق خاصی برخوردار است. آیات و روایات متعددی، انسان‌ها را به تفکر، برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده‌ای سعادت‌مند فرا می‌خواند. قرآن چشم‌اندازی از آینده ارائه می‌دهد که در آن، هم هشدار و هم بشارت دیده می‌شود.

دین اسلام پایه‌گذار فرهنگ و تمدنی غنی است و با توجه به این که دین کامل و دین خاتم است؛ لذا طبق این پیش‌فرض باید پاسخگوی نیازهای انسان در همه‌ی اعصار باشد؛ اما باید توجه داشت که تمدن اسلامی نیز مانند هر تمدنی با چالش‌هایی مواجه می‌شود که موجودیت آن را تهدید نموده و حتی در دوره‌هایی به حسیض و افول کشانده شده است.

این چالش‌ها در هر دوره‌ای با توجه به گفتمان معرفتی حاکم بر آن عصر که شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی، متفاوت است؛ هم‌اکنون نیز که در دوران مدرنیته بسر می‌بریم، چالش‌هایی که تمدن اسلامی با آن مواجه می‌شود مرتبط و متناسب با گفتمان مدرنیته است.

به منظور مدیریت صحیح لازم است علاوه بر شناخت چالش‌ها، آینده‌های ممکن و محتمل را نیز بشناسیم تا بدانیم چالش‌های پیش‌رو کدامند؛ لذا در این مقاله برای شناخت چالش‌های پیش‌روی تمدن اسلامی در دوران مدرن، ضمن تعریف تمدن، ابتدا نسبت آینده‌پژوهی را با اسلام و متون اسلامی؛ همچون آیات و روایات با روش توصیفی-تحلیلی مشخص نموده، سپس چالش‌های پیش‌روی تمدن اسلامی را از منظر آینده‌پژوهی چون ریچارد اسلاتر، بررسی نموده تا راهی بیابیم که علاوه بر ساخت آینده‌ای بهتر، منجر به حفظ شکوه و عظمت این تمدن دینی گردد.

تعریف تمدن

معنای عام واژه تمدن این است که تمدن، حاصل فرآیندی است که طی آن حالات و رفتارهای جمعی از انسان‌ها از وضعیتی به وضعیت دیگر تبدیل می‌شود. که برای وضعیت اول، واژه «بربریت» و برای وضعیت دوم، واژه «مدنیت» به کار رفته است.

مدیریت آینده، یکی از راهبردهای اساسی برای اداره‌ی جوامع بشری محسوب می‌شود. بدین منظور آینده‌پژوهی به دنبال کشف، واری و ارزیابی پیشنهاد آینده‌هایی است که می‌توانند واقع شوند (آینده‌های ممکن) و یا احتمال واقع شدن آن‌ها وجود دارد (آینده‌های محتمل) و یا می‌یابست واقع شوند (آینده‌های مطلوب). ساخت آینده مطلوب، مبتنی بر شناخت عناصر سازنده‌ی آن، اصول و مبانی آینده‌پژوهی است. آینده-پژوهان در مجموعه تلاش‌های خود اهداف مهمی دارند که مهم‌ترین آن‌ها، ارتقای سطح زندگی انسان‌ها و توسعه‌ی آینده-نگری است.

اگرچه رشته آینده‌پژوهی که از نیمه قرن بیستم آغاز به رشد نموده، فرآیندی جمعی محسوب می‌شود؛ اما برخی از آینده‌پژوهان توانسته‌اند چهره‌هایی پیش‌رو و شاخص باشند؛ ریچارد اسلاتر^۱ (متولد ۱۹۴۰ م. لندن) از جمله چهره‌های شاخص رشته‌ی آینده‌پژوهی است. او در تمامی حوزه‌های آینده‌پژوهی به‌ویژه در حوزه‌های آینده‌نگاری راهبردی، آینده‌نگاری کاربردی، نوآوری اجتماعی و روش‌شناسی از جمله صاحب‌نظران است.

اسلاتر پس از اخذ دکترای آینده‌پژوهی از دانشگاه لنکستر انگلستان در سال ۱۹۸۲ فعالیت خود را با انجمن‌های علمی متعدد (از جمله فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی و انجمن آینده جهان) و نشریات معتبر؛ نظیر فیوچرز^۲ پی‌گرفت. از جمله آثار مطرح و پرفروش او می‌توان از کتاب‌های «آینده برای هزاره سوم»، «نواندیشی برای هزاره نوین» و «خلق آینده‌نگاری اجتماعی» و مجموعه نرم‌افزاری «بنیان دانشی آینده‌پژوهی» نام برد. او بنیان‌گذار «موسسه آینده‌نگاری استرالیا» و در زمره آینده-پژوهان انتقادی و علاقه‌مند و معتقد به روش‌شناسی لایه‌ای است. هنر و عکاسی نیز از جمله دغدغه‌های اصلی اسلاتر محسوب می‌شود.

سوال اصلی مقاله حاضر این است که از چشم انداز نظری ریچارد اسلاتر، چه چالش‌هایی پیش‌روی تمدن اسلامی وجود

^۲ - futures

^۱ - Richard A. Slaughter

تحت عناوین "گفتمان بزرگ" و "گفتمان کوچک" نامگذاری کرده است. با اندکی تسامح می‌توان گفت، در گفتمان بزرگ، برای تعریف تمدن، آراء آکادمیک، با رویکردی علمی و کمتر ارزش‌گرایانه، مورد بررسی قرار گرفته و در گفتمان کوچک گویا نگرش‌های ایدئولوژیک قدری پررنگ‌تر است؛ لذا در گفتمان بزرگ، طیف‌های متنوعی از تعاریف تمدن مورد بحث و بررسی قرار گرفته؛ مثلاً از تمدن به مثابه فرهنگ تا تمدن به مثابه شیوه‌های نهادی و مادی حیات بشری سخن گفته شده و در گفتمان کوچک که تأثیر آن در عالم سیاست مشهود است، از طیف نظریات ناظر به برخورد تمدن‌ها تا گفتگوی تمدن‌ها بحث شده است (Kapustin, 2009, pp 151-169).

رویکردهای متفاوتی که به تعریف تمدن وجود دارد، شامل:

تمدن به مثابه فرآیند حرکت به وضعیت برتر

گروهی از صاحب نظران در تعریف تمدن، ماهیت فرآیندی بودن تمدن را مورد توجه قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، از نظر ایشان، مسیر حرکت گروه‌های انسانی و جوامع اهمیت دارد. البته در این که مقصد این مسیر چه باشد هم بحث‌های زیادی وجود دارد.

تمدن به عنوان نوعی «فرایند مدنیت‌آفرین»، که در اصل در سطح خرد یعنی در ساختارهای شخصیتی افراد و کنش متقابل انسان‌ها جریان دارد (همان)، یکی از تعاریفی است که مضمون فرآیند را در خود دارد. به عبارت دیگر، فرایند تمدن، سیر از بی‌انتهای به سوی وضعیت آرمانی مدنیت است (همان). در بیان دیگری از همین نوع تعریف، فرایند تمدنی، فرآیند تغییر سه وجه رفتاری یک گروه انسانی دانسته شده که شامل؛ رفتار اعضای گروه با یکدیگر، اعضای یک گروه با اعضای گروه دیگر و اعضای گروه با طبیعت است (همان). این فرآیند تغییر رفتاری گروه انسانی، در واقع حرکت به یک وضعیت برتر است که غالباً به آن فرآیند حرکت به سوی «مدنیت» گفته شده است. جی نیومن^۵ در مقاله «دو نظریه در باب تمدن»، به نقل از کالینگوود^۶، آورده است: «تمدن در اصل نام فرایندی است که

با این وجود باید اذعان کرد، مفهوم‌شناسی و تعریف تمدن، همانند «فرهنگ» دشوار و محل تضارب آراء است؛ چرا که «هیچ گونه یکدستی و انسجامی در کاربرد واژه تمدن و اجماعی بر سر آن وجود ندارد. این واژه نزد بعضی از نویسندگان بار معنایی مثبت و نزد بعضی بار معنایی منفی دارد. همچنین، نویسندگان مختلف تمدن و فرهنگ را به دقت از یکدیگر متمایز می‌کنند و آنگاه به معانی متضادی به کار می‌برند» (Bierstedt, 1996, p 438-490) در عین حال، نظراتی هم وجود دارد که تمایلی به تفکیک مطلق واژه فرهنگ و تمدن از یکدیگر ندارند. به عبارت دیگر، به هنگام گفتگو در مورد تمدن، تمایزها و ترادف‌ها میان دو واژه تمدن و فرهنگ معمولاً خود را نشان می‌دهد، ضمن این که چپستی وضعیت آرمانی تمدن، «مدنیت» است.

همان‌طور که بیان شد، تعریف تمدن، همانند تعریف فرهنگ، نتوانسته است مورد اجماع نخبگان قرار گیرد. «مفهوم تمدن، مانند مفهوم فرهنگ، سرگذشت پر فراز و نشیبی در ادبیات داشته و نویسندگان بسیاری تلاش برای اصلاح، مقایسه و برابر نهادن این دو واژه نموده‌اند. در واقع این دو واژه، به رغم اینکه هیچ نویسنده‌ی واحدی آن‌ها را مترادف هم به کار نبرده، همانند دوقلوهایی بوده‌اند که به ندرت از هم جدا افتاده‌اند... با این حال، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان عموماً ترجیح داده‌اند نوعی تمایز بین این دو مفهوم حفظ کنند» (همان). بیرشتت^۳ در مقاله شاخص‌های تمدن به نقل از اشپنگلر، تمدن را سرنوشت محتوم فرهنگ دانسته و با این تعبیر، وابستگی آن دو را مورد تأکید قرار داده است. همچنین او به نقل از صاحب‌نظران دیگر، تعبیری مانند؛ فرهنگ هدف است و تمدن وسیله، یا فرهنگ درونی است و تمدن بیرونی را نیز آورده است. پس روشن می‌شود که صاحب‌نظران از زوایای مختلف و متعدد به تعریف تمدن پرداخته‌اند؛ اما پیش از ورود به تنوع خود تعاریف تمدن، بهتر است اشاره‌ای به گفتمان‌های حاکم بر تعاریف تمدن داشته باشیم. بریس کاپوستین^۴ در مقاله‌ی «پاره‌ای از معانی سیاسی تمدن» از ظهور دو گفتمان در باب تمدن یاد کرده و آن‌ها را

^۵- Newman, Jay

^۶- R. G. Collingwood

^۳- Bierstedt

^۴- Kapustin, Boris

بیان می‌کند که؛ «چنان که مشهور است، او بر اقلیم و جغرافیا به عنوان نیروهای شکل‌دهنده تأکید داشت و اوضاع و احوال اقتصادی، دین، سنت‌ها و خوی مردمان یک کشور را به این عوامل اضافه می‌کرد. ما به خوبی می‌توانیم آنچه را این فرانسوی قرن هیجدهم روح ملت نامید تمدن بنامیم». براین اساس، می‌توان مضمون «هویت» را از مضامین کلیدی در تعریف تمدن قلمداد کرد.

همچنین مضمون قابل توجهی که در مباحث تمدنی تاریخ-گرایانه مشهود است، مسئله «دیگربودگی» در تمدن است. کاپوستین در مقاله‌ی «پاره‌ای از معانی سیاسی تمدن» (Ibid)، در این باره آورده است: «معروف است که [مفهوم] تمدن در عصر روشنگری در اروپای غربی پدیدار شد و از همان ابتدا با دقت و مهارت تمام برای نیل به دو هدف اساسی بنیان نهاده شد: "خوداندیشی" جامعه نوپای سرمایه‌دار و "ابراز وجود". این دو مستلزم فهم و اذعان به ویژگی‌های متمایز آن در برابر صورت‌هایی بود که مقدم و یا هم‌زمان با آن؛ اما متفاوت با آن بودند. با وجود این، منطبق بر ابراز وجود، ناگزیر به این ویژگی‌ها معانی هنجاری مثبت می‌بخشید که خود مایه تقویت تصور برتری تمدن جامعه سرمایه‌دار غربی بر رقیب (رقبای) دیگر آن در طول تاریخ و در عصر خود می‌شد». مزلیش در مقاله «خاستگاه‌ها و اهمیت مفهوم تمدن» (Ibid)، همین معنا را متذکر شده و با اشاره به مسئله تهدید ترک‌های عثمانی و تلاش غرب برای مقابله با آن، عینیت یافتن مفهوم «دیگری» و شکل گرفتن دوگانه مسیحی/اسلامی را یکی از عوامل کلی پدیدآورنده مفهوم تمدن معرفی می‌کند. البته به نظر می‌رسد این نگاه تاریخی به تمدن، به تعبیر کاپوستین، به مرور سبب «انتقال گفتمان تمدنی از نظام مختصات زمانی به نظام لازمانی؛ و بالاترین مرحله تاریخ» می‌شود. به طوری که هانتینگتون هم در نقد مدرنیته غرب، این عبارت را دارد که «غرب بسی پیش از آنکه مدرن شود غرب بود» (Robertson, 2006, pp. 421-427)، رابرتسون در مقاله «تمدن»، در همین زمینه، مفهوم «دیگری» را با مفهوم «انسجام‌بخشی» گره زده و گفته است: «هانتینگتون^۷، همانند بسیاری دیگر، با اعلام رسمی پایان جنگ

طی آن گروهی انسانی تغییری روحی را از وضعیت بربریت نسبی به وضعیت مدنیت نسبی از سر می‌گذراند» (Newman, 1979, pp. 473-483) رویکرد فرآیندی به تمدن، در نگاه برخی صاحب‌نظران به قدری برجسته است که گفته می‌شود؛ هر دو مفهوم تمدن و فرهنگ خاصیت خود را از دست داده‌اند و باید در عالم نظر بازنشسته شوند... مفهوم تمدن، در شرایط زمانی و مکانی جدیدی که به آن وارد شده‌ایم، نه فقط باید شالوده‌شکنی شود که باید از میان برچیده شود. چیزی که باید بماند فرایند تمدن‌ساز است. مدنیت بر همه تمدن‌ها تأثیر می‌گذارد. تمدن فرایندی پیش‌رونده است که بر روی فرد و گروهی که فرد در آن وجود دارد، متمرکز می‌شود» (Mazlish, 2004, pp. 138-161).

تمدن به مثابه پدیده‌ای تاریخی

مباحث تمدنی با مطالعات تاریخی نیز با یکدیگر مرتبط هستند، به گونه‌ای که دسته‌ای از تعاریفی که برای تمدن مطرح شده با مباحث تاریخی گره خورده است. مزلیش در مقاله «خاستگاه‌ها و اهمیت مفهوم تمدن» این‌طور بیان می‌کند که؛ «باید تمدن را ابتدائاً و در اصل به عنوان پدیده‌ای تاریخی تعریف کنیم، نه اینکه به نحوی انتزاعی به این مفهوم بپردازیم و آنگاه آن را بر اطلاعاتی که داریم تحمیل کنیم. [به عبارت دیگر، باید] در پی فهم این معنی بر آیین که چگونه خودآگاهی نسبت به فعالیت‌های خود [برای بشر] به وجود آمده است. چنین راه و روشی ما را ملزم می‌کند که در تاریخ تأملات بشر درباره خود و دستاوردهایش غور کنیم» (Ibid, pp. ۱-۱۹). علاوه بر این، در کنار جنبه‌های «جهانشمول» خاستگاه مفهوم تمدن، باید اوضاع و احوال تاریخی خاص و محلی بسترساز آن را نیز در نظر داشت (Ibid, pp. ۱-۱۹).

مضامینی که تمدن‌پژوهان تاریخی در تعریف و توصیف تمدن مورد توجه قرار داده‌اند، حائز اهمیت فراوان است. که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

مزلیش در همین مقاله‌ای که ذکر شد، با استفاده از استعاره «روح ملت» برای «سرشت یک ملت» (بر مبنای تحلیل مونتسکیو)،

^۷ -Samuel P. Huntington

از نظریه تکامل داروین، این مفهوم می‌توانست تبیین تکاملی اولیه‌ای از کم و کیف تغییر شکل پیوندهای اجتماعی انسان از مرحله شکارچی-گردآورنده تا مراحل کوچ‌نشینی، کشاورزی، بازرگانی و نهایتاً مدنیّت به دست دهد» (Mazlish, 2004, pp.19-1).

تمدن به مثابه نظام‌واره‌های زنده اجتماعی

رویکرد نظام‌واره‌گی به تمدن، از چند حیث قابل توجه و بررسی است. از نظر اسپنگلر^۸، تمدن‌ها، کل‌های یکپارچه‌ای هستند شبیه موجودات زنده که ادوار رشد، بلوغ و زوال را از سر می‌گذرانند. آنها به ترتیب جوانه‌های سبز بهار، گرمای شدید تابستانِ خلاق، بلوغ فرزانه‌گی پاییزی و تیرگی سرد زمستانِ خردکننده را به ظهور می‌رسانند (Jacobson, 1952, pp.32-14). میرابو^۹ در کتاب «دوستدار انسان» همان قدر که دغدغه اخلاق دارد، دلمشغول اقتصاد است. شاید او نخستین کسی است که به مبسوط‌ترین نحو پذیرای «مسئله اجتماعی» می‌شود: کشاورزی، صنعت، تجارت، پول، عدالت، نیروی انتظامی (پلیس)، آداب و رسوم، تجملات، هنر، دریاها، مستعمرات و جنگ (Mazlish, Ibid). به نظر می‌رسد وقتی سخن از نظام-واره‌های اجتماعی در مباحث تمدنی می‌شود، مقوله‌هایی مانند: انتظام‌بخشی و به‌نظم‌آوری ارتباطات اجتماعی و مهار زور و خشونت در این عرصه مورد توجه قرار داشته باشد. همچنین از سوی دیگر، هنگامی که بحث سیستم‌ها مطرح است، طبعاً به پویایی و تحرک و داد و ستد میان خرده‌سیستم‌ها باید توجه شود و لذا موضوع تغییر و تحول مستمر در مباحث تمدنی موضوعیت پیدا می‌کند. از این منظر، مزلیش در مقاله «خاستگاه‌ها و اهمیت مفهوم تمدن»، اظهار می‌دارد که «تمدن شکل خاص و بسط‌یافته‌ای از نظام فرهنگی-اجتماعی و احساس فرهنگی-اجتماعی است. همچنین نوعی عمل است، نوعی حرکت، نوعی فرایند و همواره به نحو قهری در حال تغییر است (گاه رو به جلو، و گاه رو به عقب)». رویکرد نظام-واره‌گی به تمدن، گاهی به قدری مهم جلوه داده شده است که گفته می‌شود، در آثار برخی صاحب‌نظران مانند «سوروکین»^۹

سرد در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بر این باور بود که دنیای غرب، به ویژه ایالات متحده، لازم خواهند دید که «دیگری» دیگری پیدا کنند. به عبارت دیگر، مخالفت و مبارزه با تهدید نمایان اتحاد جماهیر قدیم - به تعبیر دقیق‌تر، امپراتوری روسیه و در واقع تمدن روسی - مبنای بخش عمده انسجامی شده که در درون ملت‌های غربی و بین آنها وجود داشته است. افزون بر این، هانتینگتون اعلام کرد که اسلام، صرف نظر از غیرت آن، به طور خاص این ظرفیت را دارد که تهدیدی برای دنیای غرب باشد و احتمالاً چنین خواهد بود» (Ibid).

چند مضمون دیگر را که در تعریف تمدن به مثابه پدیده تاریخی باید ملحوظ داشت، به صورت توأمان می‌توان مطرح کرد چرا که مضامین مرتبطی محسوب می‌شوند. این مضامین عبارتند از: جمعیت، آداب و سنن و جامعه‌پذیری. براین اساس، دغدغه افزایش جمعیت و به تبع آن گروه‌بندی‌های بزرگ‌تر اجتماعی و دغدغه نسبت به آداب و رسوم و شیوه‌های رفتاری که در قرن هیجدهم در کانون بحث جامعه‌پذیری قرار داشت، از مفاهیمی هستند که در سیر تاریخی شکل‌گیری مفهوم تمدن مورد توجه قرار گرفته است. در ضمن مباحث مربوط به شکل-گیری علوم اجتماعی نیز در همین بستر قابل ردیابی است. مزلیش در مقاله «خاستگاه‌ها و اهمیت مفهوم تمدن» به تفصیل به این مباحث پرداخته است (Ibid).

همانطور که ملاحظه می‌شود، تمدن به مثابه پدیده‌ای که غایت سرنوشت گروه‌های انسانی را در یک بستر تاریخی، متجسم می‌نماید و در درون خود، مضامین مهمی همچون: هویت، غیریت، جمعیت، جامعه‌پذیری و طبیعت را در خود دارد. به گونه‌ای که ظرفیت انسجام‌آفرینی در رویدادهای متنوع تاریخی را از خود نشان داده است. بروس مزلیش در مقاله دیگری با عنوان «تمدن و درون‌مایه آن» در این باره آورده است: «در کنار استفاده توهین‌آمیز از واژه تمدن، که در قالب مقایسه غرض‌آلود سایر جوامع با جامعه خود صورت می‌گرفت، این مفهوم، کارکرد به ظاهر خنثی تری نیز داشته و دارد. مفهوم تمدن تجسم بخش روشی برای سامان‌دهی به تاریخ و معنابخشی به رویدادهای به ظاهر آشفته و بی‌نظم گذشته است. یک قرن پیش

۹- Mirabeau

۸- Spengler

وفاق و سازش است. او همچنین وفاق و سازش را به فراتر از روابط درون گروه‌های انسانی تعمیم داده و مناسبات انسان با طبیعت را هم در زمره همین رفتارهای تمدنی توصیف می‌کند. به گونه‌ای که در آن مقاله آورده است: «مدنیت بین انسان و انسان - اعضای یک گروه انسانی - نه فقط چیزی است که باعث می‌شود آن گروه انسانی نسبت به عالم انسانیت متمدن باشد، [بلکه] علاوه بر آن، چیزی است که متمدن بودن آن گروه نسبت به عالم طبیعت را ممکن می‌سازد» (Collingwood, 1947, pp. 241-381).

جی نیومن^{۱۵} در مقاله «دو نظریه در باب تمدن»، به نقل از کالینگوود، سه عامل یا شرط را برای متمدن شدن، به این شرح معرفی کرده است: «به طور کلی معنای تمدن را باید بر حسب سه عامل فهم کرد: ۱) تمدن، در مورد اعضای یک گروه انسانی واحد به معنای تبعیت از قواعد معاشرت مدنی است. ۲) در مورد عالم طبیعت به معنای بهره‌برداری علمی یا هوشمندانه است. ۳) در مورد اعضای سایر گروه‌های انسانی به معنای اکراه نسبی از به کارگیری زور است» (Newman, 1979), pp. 473-483. گویا در این تحلیل کالینگوود، همزمان دو الزام «رعایت قواعد معاشرت» و «پرهیز از زور و خشونت»، به عنوان الزامات فرآیند تمدنی معرفی شده است.^{۱۶}

مناسبات انسانی در تمدن، از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی از تمدن‌پژوهان، مهم‌ترین مسئله تمدن را ناظر به همین مناسبات دانسته‌اند جیکوبسن در مقاله مسئله تمدن، این موضوع را به این شرح توضیح داده است که: «این مسئله [مهم‌ترین مسئله تمدن] عبارت است از کمک به رشد فرد فرد انسان‌ها به نحوی که نه فقط باعث ایجاد جدایی بین آن‌ها و ویرانگری متقابل آن‌ها نشود بلکه سازگاری متقابل را نیز بین آن‌ها برقرار کند و این در زمینه انگیزه‌ها و نگرش‌های فرد، روابط بین انسان‌ها، و روابط بین انسان‌ها و بقیه طبیعت است»

نوعی خصومت با واژه تمدن به چشم می‌خورد، و او از واژه «نظام»^{۱۰} و گاه «نظام فرهنگی»^{۱۱} استفاده می‌کند (Bierstedt, 1966, 483-490).

تمدن به مثابه سلوک زیست و تعامل گروه‌های انسانی گروه دیگری از تعاریف، ناظر به مناسبات انسانی در جوامع است. آنچه در سلوک زیست و تعامل گروه‌های انسانی جوامع مختلف که در مباحث تمدنی مورد توجه قرار گرفته را می‌توان با تعبیری مانند «تقلیل خشونت»، «بهبود معاشرت مدنی» و مشابه این موارد توصیف کرد. در مقاله «تمدن و سرچشمه‌های آن»، هسته معنای تمدن، «محدود کردن خشونت در روابط بین انسان‌ها» دانسته شده و آمده است: «به لحاظ جوهری هسته معنای تمدن عبارت است از محدود کردن خشونت در روابط بین انسان‌ها، در حالی که به لحاظ روش‌شناسی تاریخی، ظهور "تمدن" را باید با دوره‌های نظم‌پریشی^{۱۲} پیوند داد» (Collingwood, 1947, pp. 241-381). در همین مقاله، مسئله تقلیل خشونت در دو سطح کلان (مانند گروه‌های انسانی جوامع و ملت‌ها) و خرد (سلوک تک تک انسان‌ها) مورد بررسی قرار گرفته است. ساگلساجی می‌گوید: «به نظر می‌رسد این واژه [تمدن] و حالت وصفی آن، در دو سطح بسیار متفاوت عمل می‌کنند. از طرفی، تمدن بر موجودیت‌های بسیار بزرگ دلالت دارد که چند واحد دیگر مثل ملت‌ها یا جوامع را در زیرمجموعه خود جای داده است... از طرف دیگر، تمدن - به معنای رفتار متمدانه^{۱۳} شخص متمدن - بر سطح خرد؛ یعنی بر نحوه سلوک تک تک انسان‌ها دلالت دارد. این، بر خلاف آنچه از قیاس با واژه اجتماعی شده^{۱۴} می‌توان دریافت، فقط نوعی انطباق بر سطح فردی نیست (Ibid).

همچنین کالینگوود در مقاله «تمدن»، رشد تمدن انسانی را معلول ذخیره‌شدن تدریجی روحیه وفاق و سازش، معرفی کرده و می‌گوید: محرک اصلی کل این فرایند [حرکت تمدنی] روحیه

^{۱۵} - Jay, Newman

^{۱۶} البته کاپوستین در مقاله‌ی «پاره‌ای از معانی سیاسی تمدن» (پیشین)، عملکرد تمدن در تقویت «مدنیت» و تقلیل خشونت را مورد سوال قرار داده و به تفصیل به بررسی آن پرداخته است.

^{۱۰} - system

^{۱۱} - cultural system

^{۱۲} - dissolution of order.

^{۱۳} - civilized

^{۱۴} - socialized

۳- العاقبه: به معنای پیامد است. از سفارش‌های حضرت آدم به فرزندش شیث (ع) این است که می‌فرماید: هرگاه قصد کاری را کردید؛ به پیامد آن بیندیشید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۵۲/۷۴). پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: هرگاه در اندیشه کاری برآمدی در سرانجام و پیامدهای آن بیندیش؛ اگر کار درستی بود، آن را انجام بده و اگر نادرست و گمراه کننده بود، از آن خودداری کن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵: ۳۶۰). امام صادق (ع) می‌فرماید: عاقبت اندیشی دل‌ها را بارور می‌سازد (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۷۵). هرکس عاقبت اندیش باشد، از پیشامدهای ناگوار به سلامت خواهد گذشت (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۳۰).

امیرالمومنین (ع) فرمود: دنیا برای کسی که با آن راست باشد، جایگاه درستی است؛ برای کسی که بخواهد زاد و توشه بگیرد، خانه بی‌نیازی است؛ برای کسی که در آن هوشیاری و بصیرت داشته باشد، خانه عاقبت اندیشی است (کوفی اهوازی، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

۴- العبره: حضرت علی (ع) می‌فرماید: صبر بر چهار بخش است: بینش و بینایی فهمیدن، تفسیر حکمت، شناخت عبرت و دریافت سنت نخستین ایمان‌آوردندگان؛ آن کس که بینش و بینایی فهمیدن داشت، حکمت برایش روشن باشد و آن که در حکمت روشن بود، درس گیرد و عبرت آموزد و آن که عبرت را درک کرد، حکمت را تفسیر کند و آن که حکمت را تفسیر کرد، در عبرت نگرد و آن که در عبرت نگریت، گویی در میان نخستین ایمان‌آوردگان است (هلالی، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

امام باقر (ع) فرمود: از امیرالمومنین (ع) درباره‌ی ایمان پرسیده شد، در پاسخ فرمود: به راستی خداوند عزوجل ایمان را بر چهار ستون بنا نهاده؛ صبر، یقین، عدالت، جهاد و... یقین، خود، بر چهار مرتبه است: هوش تیز، سنجش درست، آینده فهمی، عبرت، توجه به روش پیشینیان. هر که هوش تیز دارد، سنجش درست را بفهمد و هر که نسبت به آینده سنجش درستی دارد، عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد، روش گذشتگان را بشناسد و هر که روش گذشتگان را شناخت، گویا با آنها زندگی کرده و بدانچه درست تر باشد، رهبری شود و نگاه کند که هر که نجات یافته، به چه وسیله ای نجات یافته و هر که هلاک شده، برای چه هاک شده و خدا هر که را هلاک کرده برای گناه او بوده و

(Jacobson, 1952), pp. 14-32؛ بنابراین تمدن و حرکت تمدنی را می‌توان به مثابه مناسبات انسانی دانست که حائز این ویژگی بارز باشد که آن مناسبات، منازعات را کاهش و سازگاری را افزایش دهد.

واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با آینده‌پژوهی در آیات و روایات

۱- متوسمین: در سوره حجر آیه ۷۵ به آن اشاره شده که با توجه به معانی ذکر شده در کتاب‌های لغت، تفاسیر و روایات، درمی‌یابیم که "متوسم" از ماده و سَم (بر وزن رسم) به معنی اثر گذاردن، تفرس، ذکاوت و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است. علامه طباطبائی می‌فرماید: «کلمه "توسم" به معنای تفرس و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۵/۱۲).

همچنین بسیاری از مفسران، متوسمین را هوشمندان و هوشیاران می‌دانند که با فراست و زیرکی، در نشانه‌های الهی تأمل می‌کنند، حقایق را با علامات می‌شناسند و باطن امور را درک می‌کنند؛ برخلاف عوام که یک سطح ظاهری را بیشتر درک نمی‌کنند (از جمله نک: طیب، ۸/ ۶؛ طبرسی، ۲۰۸/۱۳؛ صادقی تهرانی سال دوازدهم - شماره ۳۴- پاییز ۱۳۹۴ 1/266؛ طوسی محمد بن حسن، حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۳۷؛ آلوسی، ۳۱۷/۷؛ فخر رازی، 19/156؛ فیض کاشانی، اصفی، ۶۳۵/۱).

۲- حزم: به معنای دوراندیشی است. رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه خواستی عملی انجام دهی با دانش و خرد انجام ده، مبادا کاری را بدون دوراندیشی و دانش انجام دهی، خدای تعالی می‌فرماید: و لاتکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۳۱).

همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: مسلمان تا هنگامی که پارسا نشود مسلمان نیست و او به پارسایی نرسد تا اینکه زاهد شود و نیز زاهد نشود تا دور اندیش شود، و هرگز به دوراندیشی نرسد تا اینکه خردمند گردد، و خردمند نیست مگر آن کسی که فرمان الهی را انجام دهد و برای سرای آخرت کار کند (حرانی، ۱۳۸۱: ۹۱).

است که بشنود و ببیند، نگاه کند و ببیند و از عبرت‌ها بهره گیرد؛ آلم آنگاه راه‌های روشنی را ببیند و بدین ترتیب، از افتادن در پرتگاه‌ها بپرهیزد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۵). همانطور که گفته شد قرآن از انسان‌های هوشمند به "متوسمین" تعبیر نموده است: "إن فی ذلک لآیات للمتوسمین" (حجر: ۷۵). می‌توان گفت که با توجه به ویژگی‌هایی که در آیات و روایات برای متوسمین ذکر شده، این گروه در حقیقت، همان آینده-پژوهان هستند؛ زیرا متوسمین کسانی هستند که با هوشیاری، دوراندیشی، عاقبت‌اندیشی، عبرت‌گیری، فراست، زیرکی، تفکر، تدبیر، بصیرت و بهره‌گیری از نور الهی در بینش خود و... بینش مخصوص خود، از هر علامتی، جریانی و یا هر اشاره-ای، مطلب مهم و آموزنده‌ای را کشف می‌کنند. این ویژگی‌ها لازمه و ابزار آینده‌پژوهی در همه‌ی ساحت‌ها از جمله ساحت مقدس دین و تمدن دینی و اسلامی محسوب می‌شود.

چالش‌های تمدنی از نظر ریچارد اسلاتر

اسلاتر در کتاب «اصول آینده‌نگاری» می‌نویسد: «آینده‌نگاری، فرایند تلاش جهت گسترش مرزهای ادراک از طریق پویا و دقیق آینده‌ها؛ ارزیابی اثرات تصمیم‌های کنونی؛ کشف و دوری جستن از مشکلات، پیش از وقوع و شفاف‌سازی موقعیت‌های در حال ظهور است».

امروزه یکی از عوامل مطرح در پیشرفت تمدن، تکنیک‌های آینده‌پژوهی است. اسلاتر در مقاله خود با عنوان آینده‌پژوهی عامل پیشرفت تمدن ۱۷، راهبردهای کاربردی برای افزایش استفاده و کارایی آینده‌پژوهی در دهه‌های آتی پیشنهاد نموده، به طوری که وی معتقد است آینده‌پژوهی کمک به ایجاد مبانی تمدنی جدید می‌کند.

فضای تاریخی جدید حاصل از مدرنیته و ماهیت "فرا تاریخی" یا "تمدنی" آینده‌پژوهی (FS) ۱۸ طی نیمه دوم قرن بیستم، سبب رشد و توسعه این رشته گردید. بیش از چند دهه یا تقریباً یک قرن است که بشریت در فضای کاملاً جدید جهانی؛ مانند رشد پویا، صنعتی شدن، استعمار و گسترش سرمایه‌داری و محدودیت‌های فیزیکی، قرار گرفته است؛ اما پیامدهای

هر که را نجات بخشیده برای طاعت او نجات بخشیده است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۶۳).

۵- الفراسه: فراست از ویژگی‌های اهل ایمان است. در دل‌شان نورهایی تابان می‌شود که به وسیله آن، معانی را در می‌یابند. کسی که از محارم خدا چشم‌پوشد، خود را از شهوت‌ها نگاه دارد، باطنش را آباد کند و به آن‌جا بخشد، طبق دستور خدا از وجود خود مراقبت نماید و با تبعیت لازم از کتاب و سنت، ایمانش را تقویت کند و غذای حرام به معده‌اش وارد نسازد و زبانش را از دروغ و غیبت و بیهوده‌گویی نگاه دارد، هرگز فراستش خطا نمی‌کند و نظرش صائب می‌گردد (دیلمی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۱). هر کسی که با صداقت با خدا رفتار کند، خداوند نور فراست و زیرکی به او می‌دهد تا همه‌ی شگفتی‌های دنیا را با آن ببیند (همان، ج ۱: ۳۵۲).

در روایت آمده است وقتی که حیّان بن هرم به حضور اویس قرنی (ره) رسید، گفت: «السلام علیک یا اخی حیّان بن هرم! حیّان گفت: از کجا نام مرا دانستی و حال آن که مرا ندیده بودی؟ گفت: مؤمن به نور خدا می‌نگرد و ارواح مؤمنان را تغذیه می‌کنند، چنان که اسب‌ها را تغذیه می‌کنند.» فراست نور است؛ بدین معنا که به سبب حقایق ایمانی در دل مؤمن ایجاد می‌گردد و معرفتی پیدا می‌کند که به وسیله آن، با دیدن اشیا و افراد، این توان و قدرت را دارد که از حقیقت آنها خبر دهد و فراست نتیجه‌ی یقین و فقط مربوط به مؤمنان است.

امام صادق (ع) فرمود: ستون و تکیه‌گاه اسلام، عقل و درایت است و زیرکی، هوشیاری، حافظه و دانش از آن سرچشمه می‌گیرد. اسلام به وسیله عقل کامل می‌شود و عقل راهنما، بینشی روشن و کلید امور آن است.

۶- التّدبیر: هیچ عقل و درایتی مانند تدبیر نیست (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۳). تدبیر کردن پیش از عمل مانع پشیمانی است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۸۸). در دنیایی که تدبیری در آن نباشد، خیری نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۷۴).

۷- البصیرة: هر که پیشاپیش به استقبال آینده رود، بیناترین است (همان، ۵۸۰) و آن کس که بصیرت نداشته باشد، نظرش فاسد و تباه است (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۱۶). بینا کسی

اسلاتر در مقاله‌ی خود با عنوان آینده پژوهی، عامل تمدن پنج عامل را برمی‌شمرد که چالش برای تمدن محسوب می‌شوند (ibid, p:351). این چالش‌ها عبارتند از:

۱- دنیای دوبعدی صنعتی یا فلوتر

طی چندین قرن صنعت‌گرایی و موفقیت عقل ابزاری، سال‌ها سایر "روش‌های شناخت" را تحت الشعاع قرار داد، به طوری که جهان بیرونی، حقیقت تجربی، حقیقت اصلی و به واقع تنها حقیقت به نظر می‌رسید؛ اما عقل ابزاری نتوانست فقر معنوی را که تقریباً همه افراد، چه فقیر و چه غنی آن را درک می‌کنند، بازشناسد و به آن پردازد. ویلبر ۲۰ برای توصیف این روش در دیدگاه علمی، اصطلاح "فلوتر" ۲۱ را وضع کرد، جهانی که بعد عمودی، عمق و ارتفاع را نادیده گرفته و آن را به جهان مسطحی تقلیل داده بود. در این محدوده باریک و تقلیل یافته تمام وسایل رفاه و سرگرمی زندگی مادی فراهم بود؛ اما معنا در آن جایی نداشت. تنها با بازیابی معرفت شناختی، شروع با فرضیات مختلف، بکارگیری شیوه‌های گوناگون و تلفیق فعالانه جهان درون با جهان بیرون بود که فلوتر یا دنیای دوبعدی می‌تواند رد شود و دیدگاهی غنی‌تر، عمیق‌تر، قوی‌تر و سازنده حیات بشری جای آن را بگیرد. دیدگاه اخیر بعد عمودی را مجدداً برقرار می‌کند و معنا، هدف و جهت را به دیدگاه بشری برمی‌گرداند. پس، این زنگ خطری است که دریابیم بیشتر نهادها، شیوه‌های مورد استفاده در تجارت، حکومت‌داری و آموزش، هنوز به میزان زیادی از منظر تقلیل‌گرایانه عمل می‌کنند؛ بنابراین درحالی‌که قرن بیست و یکم طی مسیر می‌کند، دیدگاه‌های قبلی کاملاً زنده است و هم‌چنان به طیف وسیعی از آسیب‌ها تداوم می‌بخشد (ibid, p:351).

۲- ایدئولوژی رشد اقتصادی

بازیگران جهان سیاست هنوز بر این باورند که "رشد خوب است". این دیدگاه آن‌ها مورد تایید اقتصاددانان سنتی است. رشد از نوع قدیمی، صنعتی و مادی آن به وضوح و به طور فزاینده پرهزینه و خطرناک می‌باشد و جایگزین‌های متعددی

اجتماعی درازمدت نوآوری صنعتی و تکنولوژیکی نادیده گرفته شد. آینده‌ای که زمانی به طور طبیعی و به تدریج از گذشته پدید آمده بود، حالا مسئله‌ساز شده بود و دیگر برآمده از فرآیندهای نسنجیده و کور نبود، بلکه به طور روزافزون تابع اقدامات و تصمیمات افراد، نهادها و جوامع شده بود؛ بنابراین، مسئولیت آینده در این دوره مستقیماً به طیف وسیعی از فعالیت‌های بشری بستگی داشت (Slaughter, 2002, p:351).

ماهیت فعالیت‌های بشری کاملاً متغییر بوده است. در آن زمان نیز مانند اکنون، اکثر مردم فقط خواستار آب تمیز، غذای مناسب، آموزش، شغل و فرزندان سالم بودند؛ اما کسانی که قدرت نفوذ در آینده و برنامه‌ریزی را داشتند تصمیم به بهبود سبک زندگی زمان حال گرفتند که بیشتر به ارزش‌های مادی-گرایانه بازار جهانی متمرکز شدند. در این میان دو نوع گرایش دیگر نیز به آینده مشهود بود. یکی براساس احتیاط و میل به اجتناب از فجایع آینده بود. تجربه فجایع اجتماعی، فنی و زیست محیطی و نیز گسترش ادبیات پادآرمان شهری ۱۹ عرضه شده در فیلم‌ها، بازی‌های کامپیوتری و سایر رسانه‌ها، لزوم احتیاط را تایید می‌کرد. گرایش دیگر برآمده از آرزوها و میل به به خلق جهانی بهتر با دستاوردهای مثبت بوده و هست. هر دو نوع گرایش، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های مرتبط با آینده هستند که برخی از آن‌ها به مرور زمان، به رشته آینده پژوهی ملحق شدند (ibid, p:351).

از جمله دلایلی که سبب شد تا در این مقاله نظرات اسلاتر را برای تحلیل "چالش‌های تمدنی فراروی تمدن اسلامی" انتخاب کنیم، وجه انتقادی و روش‌شناسی لایه لایه‌ی نظرات وی بوده که دللی بر عمق بخشیدن به نظراتش شده است. سوال اصلی این مقاله این است که چگونه از اندوخته دانش فکری و عملی آینده پژوهی می‌توان در موارد بیشتری از جمله شناسایی موانع و چالش‌های تمدنی و شکوفایی مجدد تمدن اسلامی استفاده نمود؟

مانند آن هم‌چنان به حفظ عوامل زمینه ساز پادآرمان شهر در جهان واقعی کمک می‌کنند (ibid, p:352).

اخیرا بیل جوی ۲۲، دانشمند ارشد در ریزسیستم‌های خورشیدی که به هیچ وجه لادیس ۲۳ "ضد پیشرفت" نیست، آشکارا پیش‌بینی کرد که تکنولوژی‌های ابتدای قرن بیست و یکم احتمالا ما را به بیوتکنولوژی، نانوفناوری و فناوری اطلاعات (یا آنچه رباتیک گفته می‌شود) می‌برد. او آن‌چه را که می‌دید؛ مانند آینده‌ای ضدبشری، تحت سلطه ماشین و خارج از کنترل، دوست نداشت (ibid, p:352).

۴ - تاثیر بر نظام جهانی

در دوره پیشا صنعتی اگر می‌گفتیم بشریت در محاصره جهان عظیم و پایان ناپذیر طبیعت بود، احتمالا درست بود. طی سه قرن گذشته، این واقعیت محوری معکوس شده است. اکنون طبیعت در محاصره و در بسیاری موارد مقهور بشریت شده است. تاثیرات بر نظام جهانی اکنون برای چندین دهه مشاهده، ثبت، نوشته شده و به نمایش تلویزیونی درآمده است؛ اما بشر روش‌های متعددی برای فکر نکردن به واقعیت دارد و تصور می‌کنم تعداد بسیار کمی از مردم واقعا در تلاش برای پیوند واقعیت تفصیلی و بافت زندگی خود با تاثیرات جمعی ما بر جهان هستند. بعضا موفقیت‌های کوچکی بدست آمده و در برخی مناطق به صورت محدود، روند تخریب، آهسته یا حتی متوقف شده است؛ اما، در کل بازیگران ثروتمند در اقتصاد جهانی به شکلی زندگی می‌کنند که "گویی فردایی وجود ندارد".

۵ - تفکر کوتاه مدت

اسلاتر تفکر کوتاه مدت را یکی از خطرناک‌ترین نواقص ادراکی می‌داند که از گذشته نزدیک به ارث رسیده و این ویژگی لزوما فرهنگ نیست. بیشتر فرهنگ‌های پیشین و حتی برخی فرهنگ‌های حاضر نگاه بلندتر را به عنوان هنجار پیش فرض می‌گیرند. اما تمدن غرب (و افرادی که از راه آن پیروی می‌کنند) موضعی مخالف اتخاذ کرده است. از طرفی، جهان را بی‌نهایت

برای شیوه‌های وابسته به رشد کنونی جستجو شده است. برخی از آن‌ها در حال توسعه هستند؛ اما تعداد کمی به طورگسترده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در نهایت، اگر دوباره به دقت نگاهی به گروه‌های قدرتمند، پیچیده و پرنرژدی نوآوران و "شهروندان اینترنتی" گرد آمده حول اینترنت بیاندازیم، شواهدی از تغییر در رشد غیرمادی و گسترش صنایع نماد محور می‌بینیم. آیا جهت این تغییر درست است؟ لزوما نه. پیشرفت در تکنولوژی بدون پیشرفت متناظر در ظرفیت معنوی یا اخلاقی تنها اختلالات ناکارآمدی فعلی در فرهنگ ما را تشدید می‌کند. جامعه شهروندان اینترنتی، با گرایش به آزادی و نسبییت اخلاقی، این واقعیت ناراحت کننده را نادیده می‌گیرد؛ اما یک چیز روشن است: اقتصاد رشد محور هم‌چنان حکم-فرماست و هنوز هیچ مدل رقابتی، به جریان اصلی تبدیل نشده است.

لذا باید رشد اقتصادی دوباره مفهوم‌بندی شود. آیا رشد اقتصادی صرفا به انباشت مادی اشاره دارد یا این که آیا ابعاد مهم رشد غیر مادی وجود دارد که فرهنگ غربی آن‌ها را نادیده گرفته است؟ (ibid, p:352)

۳- آینده مقهور تکنولوژی

چند سال پیش، فیلم مشهور هالیوودی "ترمیناتور دو"، آینده‌ای را به تصویر کشید که بشریت در نبرد با ماشین‌ها مغلوب شده بود. این فیلم، نمونه‌ای برجسته از ژانر آینده پادآرمان شهری بود که در دهه‌های اخیر دائما رشد کرده است. محبوبیت آشکار این ژانر می‌تواند آگاهی طرد شده‌ای را نشان دهد که به نوعی همین‌طور آینده تاریخی واقعی را تهدید می‌کند. شخص می‌تواند به سینما برود و ترس‌های خود را در فضای تخیلی با دیگران سهیم شود، نوعی تخلیه هیجانی را تجربه کند و سپس با سطح موقتا تقلیل یافته‌ای از تنش وجودی مجددا در جهان ظاهر شود؛ اما، واقعیت به تدریج بر آنچه زمانی تصورات عجیب بود، غلبه می‌کند. بسیاری از محصولات فرهنگی به مطالعه آینده احتمالی ما پرداخته‌اند، در زمانی که عقل ابزاری تحت کنترل غرایز انسانی مانند حرص و طمع، قدرت، سود و

دشوار است، بپرهیز؛ و به برادرت وعده‌ای نده که نتوانی به آن وفا کنی.

۳- اگر هر یک از تعاریف چهارگانه‌ای که برای تمدن در این مقاله آورده‌ایم را در نظر بگیریم، همواره نگاهی رو به جلو و معطوف به آینده، آن هم آینده‌ای مطلوب وجود دارد؛ مثلاً تمدن فرآیند حرکت به سمت وضعیت برتر و بهتر و یا در نگاه تاریخی، که برای تمدن سیر حرکتی را لحاظ می‌کند که ظهور، رشد و شکوفایی و افولی دارد و یا تمدنی که همچون نظام-واره‌ای زنده در نظر گرفته می‌شود، همواره برای انطباقش با محیط باید هم پیرامون خود را بشناسد و هم سیستم خود را تا بتواند نیازهایش را برآورده کند. در تعاملات صحیح انسانی که مقدمه تمدن است، انسان‌ها اخلاق را سرلوحه عمل خود قرار می‌دهند تا جامعه به رشد و بالندگی و تمدن برسد.

۴- لذا ضروری است که چالش‌های پیش‌روی دوران مدرن را از نظر آینده‌پژوهی چون اسلاتر بشناسیم و بدانیم که دنیای صنعتی همه جانبه‌نگر نیست بلکه برای انسان دنیایی دو بعدی و سطحی ترسیم می‌کند که فاقد عمق معنوی است و یا رشد اقتصادی و کمی‌گرایی و مادی‌گرایی را بدون در نظر گرفتن امور معنوی و اخلاقی به عنوان ایدئولوژی مسلط لحاظ می‌کند.

متحول کنید؛ از سوی دیگر همواره پیامدها را در نظر بگیرید. کسب و کارها، مدارس و بقیه برای توسعه دیدگاه‌های پیشرو با کیفیت بالا کمک نکنید. آینده‌نگری را ضرورتی ساختاری ندانید و رشته آینده پژوهی را جدی نگیرید.

اگر این تاریخی واقعی نبود که در آن زندگی می‌کنیم، می‌توانست کار نامعقول خیال باشد؛ اما متأسفانه "چالش تمدنی" وجود دارد و می‌توان به وضوح آن را آینده پژوهی نمود؛ اما در کل تعداد کمی از مردم توجه می‌کنند. آینده پژوهی چه راهبردهایی برای مقابله با این وضعیت تاریخی بی سابقه، می‌تواند تقبل کند؟ (ibid, p:353-354).

نتیجه‌گیری

۱- آیات و روایات مربوط به آینده، به صورت مکرر انسان‌ها را به تفکر درباره آینده و برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده‌ای سعادت‌مند فرا می‌خواند. برخی واژه‌ها و مفاهیم، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این مطلب اشاره نموده‌اند؛ مانند: توسم، حزم، بصیرت، فراست، تدبیر، عاقبت اندیشی، عبرت‌گیری و...
۲- آینده‌نگری یک اصل اساسی در زندگی امروز بوده که در ضمن دستورات دین اسلام نیز به آن اشاره شده است. در این رابطه خداوند در آیه ۱۸ سوره حشر می‌فرماید: ای مومنان! از خدا پروا دارید، و هر کسی از شما بنگرد که برای فردا چه چیزی از پیش فرستاده است؛ تقوا پیشه سازید، که خدا به آنچه می‌کنید، دانا است. حضرت علی (ع) در حدیثی می‌فرماید: انسان خردمند در امروز مراقب فردای خویش است و از هم‌اکنون آنچه در پیش دارد می‌بیند.

از رفتن به راهی که بیم گم شدن در آن می‌رود خودداری کن؛ زیرا که خودداری از وقوع در سرگردانی، بهتر است از اقدام به کارهای هولناک برای رهایی.

امام صادق (ع) خطاب به مفضل می‌فرماید: تو را به شش خصلت سفارش می‌کنم که به شیعیان برسانی، گفتم: ای آقای من! آنها کدام است؟ گفت: ادای امانت به آنکه تو را امین دانسته و اینکه برای برادرت چیزی را بپسندی که برای خود می‌پسندی و بدان که کارها پایان‌هایی دارد، پس، از عواقب کار برحذر باش و بعضی کارها ناگهان می‌رسد، پس، مراقب آنها باش؛ و از بالا رفتن بر کوهی که بالا رفتن آن آسان و پایین آمدن آن

منابع

اردکانی؛ محقق / مصحح: محمد وفادار مرادی، عبدالهادی مسعودی؛ چاپ اول؛ قم: دار الحدیث

۱۴- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵- فیض کاشانی، ما محسن (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی؛ چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۶- کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۳۸۷ش)، زاهد کیست؟ وظیفه اش چیست؟ / ترجمه الزهد، مترجم: عبدالله صالحی، چاپ اول، قم: انتشارات نور السجاد

۱۷- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار أنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان؛ چاپ دوم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۶ق)، تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، مترجم: افتخارزاده، محمود هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینیف چاپ اول، قم: نشر الهادی.

منابع انگلیسی

- 19- Slaughter R, editor. The knowledge base of futures studies, vols. ۱-۳. Melbourne: Foresight International.
- 20- Bierstedt, Robert, "Indices of Civilization", American Journal of Sociology, Vol. 71, No. 5 (1966).
- 21- Kapustin, Boris, "Some Political Meanings of 'Civilization'", Diogenes (Paris, France), No. 56 (2009).
- 22- Newman, Jay, "Two Theories of Civilization", Philosophy, Vol. 54, No. 210 (1979).
- 23- Mazlish, Bruce, "The Origins and Importance of the Concept of Civilization", Civilization and Its Contents, Stanford University Press, (2004).
- 24- Robertson, Roland, "Civilization", Theory Culture & Society, No. 23 (2006)
- 25- Jacobson, N. P., "Problem of Pivilization", Ethics, Vol. 63, No. 1 (1952).
- 26- Szokolczai, Arpad, "Civilization and Its Sources", International Sociology, No. 16 (2001)
- 27- R. G. Collingwood, "Civilization", in The New Leviathan or Man, Society, Civilization, and Barbarism, Oxford University Press, 1947.

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی أخبار (۱۴۰۳ق)، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۱ش)، تحف العقول، ترجمه جعفری، مترجم: بهراد جعفری، چاپ اول، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- ۳- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶ش)، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم؛ محقق / مصحح: جمال الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی
- ۵- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات.
- ۶- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۸ش)، الحیاه؛ موسوعه، قم: الدارالاسلامیه.
- ۷- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
- ۸- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۶ش)، إرشاد القلوب، مترجم: علی ناصر سلگی نهاوندی، چاپ اول، قم.
- ۹- صادقی تهرانی، محمد (بی تا) الباغ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی.
- ۱۰- طوسی محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۲- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ش)، أصول الکافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة .
- 34(1407ق)؛ الکافی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم؛ تهران: دارالکتب اسلامیة-----) 35 .
- 1388.ش(؛ تحفه أولیاء) ترجمه أصول کافی(؛ مترجم: محمد علی